



زن در نگاه نهج البلاغه

پدیدآورنده (ها) : عاشوری لنگرودی، حسن
علوم قرآن و حدیث :: فرهنگ کوثر :: تابستان 1390 - شماره 86
از 43 تا 57
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1322745>

دانلود شده توسط : مریم احتسابی
تاریخ دانلود : 12/11/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

زن در نگاه نهج البلاغه

حسن عاشوری لنگرودی

این مقاله به بررسی «جایگاه زن در نهج البلاغه» در قالب پرسش و پاسخ پرداخته است و شش سؤال را پاسخ می‌گوید.

۱. چرا امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه، بر نقصان عقل زنان سخن گفته است؟ چگونه می‌توان آن را پذیرفت؟

جواب: زن و مرد از نظر ارزش انسانی برابرند، لیکن یک سری تفاوت‌هایی دارند که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

قبل از پاسخ، به بیان دو نکته می‌پردازیم:

اول) روایاتی که در مورد مذمت برخی از زنان وارد شده، همه یا اکثر آنها از امام علی علیه السلام نقل شده است. دقت در این امر، به ما کمک می‌کند که به اوضاع زمان امام علی علیه السلام بیندیشیم؛ زیرا همان گونه که آیات قرآن «شأن نزول» دارد و دانستن اسباب نزول، در فهم و درک مراد خداوند به ما کمک می‌کند، روایات هم «شأن صدور» دارند و پی بردن به اسباب صدور، برای فهم معنا و مراد معصومان علیهم السلام به ما کمک شایانی می‌کند.

خطبه هشتاد نهج البلاغه را حضرت امیر علیه السلام بعد از فراغ از جنگ جمل بیان نمود. از جمله محمد بن علی، معروف به ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ق.)^۱ و بعد از او، سید رضی - گردآورنده نهج البلاغه - در آغاز به این نکته اشاره نموده‌اند.

حال به یاد داشته باشیم که اولین عامل درگیری و ناامنی در حکومت علوی، یک زن بود به نام ام‌المؤمنین عایشه. وی از مقام و عنوان «ام‌المؤمنین» بر ضد امام علی علیه السلام بهره گرفت. او نسبت به حضرت دلی پرکینه داشت که این حقد و کینه، باعث آتش افروزی در جنگ جمل شد و حرمت‌ها را شکست و خون‌دها هزار انسان را در راه احساسات زنانه‌اش به هدر داد و جنگ‌های صفین و نهروان را به وجود آورد. خود حضرت در خطبه دیگری به مذمت مردانی پرداخته است که فریب عایشه را خوردند و به خون‌ریزی و جنگ رو آوردند: «کنتم جُند المرأة و اتباع البهیمة...»^۲

دوم) اگر در این خطبه از نقص عقل زنان یاد شده، در موارد دیگر از نقص عقل مردان نیز یاد شده است.

نه کمال عقل در انحصار مردان است و نه نقص عقل در انحصار زنان. هم بین زنان، عده‌ای به کمال عقل راه یافته‌اند و هم میان مردان، برخی به ضعف و نقص عقل مبتلا

شده‌اند. امام علی علیه السلام فرمود:

«اعجاب المرء بنفسه برهان نقصه و عنوان ضعف عقله؛ مردی که خودپسند است، عقلش ناقص و ضعیف است»^۳.

«اعجاب المرء بنفسه حمو؛ خودپسندی مرد، دلیل حماقت و بی‌خردی او است»^۴.

حضرت در مذمت کوفیان فرمود: «فأنتم لا تعقلون؛ شما مردان کوفه عاقل نیستید»^۵. نیز در مذمت مردم بصره فرمود: «خفت عقولکم؛ عقل‌های شما سست است»^۶. اما پاسخ به سؤال یاد شده را در پنج بخش بیان می‌داریم:

۱. **سند و انتساب این روایت به امام علیه السلام**
برخی در سند و انتساب خطبه یا روایت نقصان عقل به امام معصوم، تردید جدی به خرج داده و گفته‌اند: از این که مضمون این روایت با بسیاری از آیات و روایات دیگر، نیز با عقل مخالفت دارد، صدور آن از معصوم قابل مناقشه، بلکه مردود است.^۷

۲. عمومیت روایت

عده‌ای گفته‌اند: این سخن از جهت دلالت منطقی، به صورت قضیه موجه کلیه نیست؛ یعنی مراد، تمامی زنان نیستند، بلکه تنها به برخی زنان اشاره دارد.

یکی از نویسندگان در توضیح و شرح این خطبه می‌نویسد:

«شک نیست که خطبه بالا، یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست؛ بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و آن همه خون ریزی‌هایی که توسط «عایشه» رخ داد، از امام صادر شده، درباره دسته خاصی از زنان است که در این گونه مسیرها گام برمی‌دارند و گرنه چه کسی می‌تواند انکار کند که در پیشرفت اسلام، زنان بزرگ و با شخصیتی همچون: خدیجه بانوی اسلام، فاطمه زهرا و زینب کبری و جمعی از زنان مبارز و دانشمند مانند: سوده همدانیه شرکت داشته‌اند و برای پیشرفت اسلام و اجرای حق و عدالت، بزرگ‌ترین فداکاری را به خرج داده‌اند، و با ایمانی محکم و تفکری عالی، مردان خود را با تمام وجود در این مسیر حمایت می‌کردند».^۸

۳. از نظر برداشت و پیام

خداوند متعال، موجودات را حکیمانه آفریده؛ یعنی هر موجودی را به تناسب موقعیت و مسئولیتی که باید عهده‌دار آن باشد، آفریده است؛ مثلاً چشم را ظریف اما استخوان‌های اطراف آن را سخت و محکم آفریده است. در سیستم بدن، هر عضوی به تناسب وظیفه‌اش آفریده شده است تا این مجموعه اعضا با این تناسب و دقت حکیمانه بتوانند در کنار یکدیگر در سیستمی واحد، هر کدام وظیفه خود را به انجام برسانند.

این مربوط به یک سیستم اندام‌واره‌ای چون «بدن» است؛ حال در سیستم اندام‌واره بزرگ‌تری به نام «اجتماع بشری» نیز همین حکمت و ظرافت لحاظ شده است.

واقعیت این است که در نظام آفرینش برای هر یک از مردان و زنان، مسئولیت‌های تکوینی ویژه‌ای در نظر گرفته شده و خداوند حکیم با تناسب همان وظایف، خصائص و قوت و ضعف‌هایی در خلقت هر یک لحاظ کرده است. به همین جهت است که خصوصیات روانی و جسمی زنان با مردان متفاوت است. زن با توجه به زن بودنش، وظایفی را برعهده دارد و خداوند خصوصیات روحی و عاطفی و توان جسمانی‌اش را در راستای آن آفریده است. برای مرد هم با توجه به مرد بودنش، وظایفی قرار داده و خصوصیات روانی و جسمی او متناسب با همین وظایف آفریده شده است.

این سخن، روشن و عقل پسند است و در آن تردیدی نیست. امام علی علیه السلام در خطبه یاد شده می‌خواهد این «پیام» را به گوش جهانیان برساند که از جنس مادینه، توقع و انتظار انجام «وظایف نرینه» را داشتن خطاست و برعکس از جنس مردانگی، نیز توقع انجام «وظایف زنانگی» نارواست. به قول شاعر:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست
که هر چیزش به جای خویش نیکوست

و در یک کلام اینک: در این سخن، حضرت در مقام گوشزد کردن به وظایف هر یک از زنان و مردان است، نه در پی تنقیص زنان.

۴. شیوه استدلال

برخی سخن و شیوه استدلال امام علی علیه السلام را در این خطبه، از نوع «جدل» دانسته‌اند. شایان ذکر است که جدل، آن نوع استدلالی است که مقدمات آن از مسلمّات است و مخاطب، آن را قبول دارد.

در این سخن، امام علی علیه السلام خواسته است از اعتقاد و دانسته مردم آن زمان - مبنی بر وجود برخی از نقص‌ها در وجود زنان - بهره بگیرد و به آنان متذکر بشود: شما خود می‌دانید و قبول دارید که زنان از نقص‌هایی بهره‌مندند، پس چرا تابع فلان زن شده و شعله‌های آتش (جنگ) (جمل) را با همکاری خودتان تقویت نموده‌اید! مانند نامه امام علی علیه السلام به معاویه درباره بیعت مهاجران و انصار با ابوبکر و عمر.^{۱۰}

این سخن با جمله‌ای که از حضرت در ذیل خطبه نقل شده است، تقویت می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «حتی اگر زنی را [همانند عایشه] نیکوکار پنداشته‌اید، مواظب و برحذر باشید مبادا همانند اطاعت از او در جنگ جمل، دنیا و آخرت خویش را تباه نمایید».

این سخن با عنایت به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و پدید آمدن مشکلات و

مسائل جنگ‌افروزی عایشه بیان شده است نیز تقویت می‌شود.

۵. از نظر واقعیت

واقعیت این است که بین جنس نرینه و مادینه از چند جهت، تفاوت‌هایی وجود دارد:

الف) اعضا و جوارح

ممکن است برخی تصور کنند که مرد و زن تنها در اعضای که مربوط به جنسیت آن دو است، تفاوت دارند و در دیگر اعضا و جوارح، تساوی و یکسانی حکم‌فرما است؛ در حالی که واقعیت، جز این است. آن دو جنس در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن (رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت‌ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل استخوان‌ها، وزن حجمی استخوان‌ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان‌ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان، فشار خون، حرارت بدن، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، زیر و بم صدا، جثه، ترشحات بدن، میزان گلبول‌های قرمز و سفید در خون، گنجایش و حجم ریه و الگوی رشد جسمانی در جنس نرینه و مادینه) و خلاصه این که همه چیز در زن و مرد، متفاوت است.

ریشه این تفاوت‌ها در فعالیت‌های غددی نهفته است. تفاوت فعالیت‌ها و ترشحات غدد درون ریز و هورمونی بین دو جنس نرینه و مادینه، به قدری زیاد است که بدون استثنا تمامی اعضا و جوارح زن و مرد را از هم مجزا می‌کند؛ به گونه‌ای که آزمایشگاه به راحتی می‌تواند تشخیص دهد این خون، یا ادرار و یا دیگر ترشحاتی که از بدن یک نفر به دست آمده است و حتی یک تار مو، مربوط به زن است یا مرد.^{۱۱}

ب) احساسات، تمایلات و اخلاق

روانشناسان، اموری چون: محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت‌کننده را از ویژگی‌های زنانه و در مقابل، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی‌های مردانه برشمردند.^{۱۲} نیز گفته‌اند: داشتن دلی پر مهر و عاطفه، احساساتی‌آتشین، جلوه‌گری، دلربایی، آرایش‌گری و دوستدار پارچه و لباس و طلا و اموری زینتی بودن، از خصایص زنان است.^{۱۳} زن برای این که نشان دهد جلوه کردن و دلبری در انحصار غریزه اوست، به «زیور و آرایش» علاقه نشان می‌دهد و در برابر مغازه‌های زرگری و لباس و پارچه‌فروشی، پاهایش شل می‌شود.^{۱۴}

زن در تقلید، مدپرستی، تجمل‌پرستی، خنده و گریه، از مرد پیش‌قدم است.^{۱۵} زن به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره‌مند است، از صحنه‌های احساسی و عاطفی، بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به هیجان می‌آید.^{۱۶} ریشه این اختلاف:

از اختلافات در اعضا و جوارح زن و مرد، تفاوت‌های احساسی، عاطفی، تمایلی و اخلاقی پدید می‌آید؛ چرا که غدد تناسلی در زن و مرد متفاوت است و این غده‌ها افزون بر تأثیرات جنسیتی، تأثیرات عاطفی و احساسی متفاوتی در دو جنس نر و ماده می‌گذارند، سرانجام به تمایز شخصیت این دو جنس منجر می‌شود. به عنوان مثال ترشح بیضه‌ها، موجب تهور و جوش و خروش می‌گردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاو بی‌جنگی (چون که شخم به کار می‌رود، متمایز می‌سازد) چون که در اولی بیضه‌ها ترشح دارد، ولی در دومی اخته شده است و ترشحاتی ندارد.^{۱۷}

زیاد یا کم شدن یکی از ترشحات بدن یا یکی از عناصر متابولیکی - هر چند ناچیز باشد - اخلاق، رفتار و شخصیت آدمی را دگرگون می‌سازد.

با توجه به دامنه وسیع تفاوت‌ها که بین زن و مرد در همه چیز وجود دارد (که تفاوت

ترشحاتی غدد، جزئی از آن است) می‌گوییم؛ باید اذعان نمود که لازم است زن، «زن» باشد و مرد، «مرد»، و هر یک به وظایف و مسئولیت‌های خویش آشنا و متعهد.^{۱۸}

ج) فعالیت‌های خردمندان و تفکر

این روایت ناظر به عقل حسابگری زنان است که در مقایسه با مردان کم‌تر است؛ یعنی واقعیت این است که نه زیاده روی در مورد حمایت از زنان درست است و نه نقطه مقابلش که به زنان ظلم روا داشته شود. همان گونه که اگر کسی در مقام مقایسه، مرد را از نظر «عاطفه» از زن ناقص یا کم‌تر بداند، خطا نکرده و گفتارش خلاف واقع نیست، همین‌طور در بعد «عقلانی» اگر زن را نسبت به مرد کم‌تر بداند، خطا نکرده و گفتارش خلاف واقع نیست.

بیان این سخن:

اولاً: این روایت در پی بیان یک قضیه موجه کلیه‌ای که استثنا نداشته باشد، نیست؛ یعنی نه تمامی مردان از نظر عقل بر تمامی زنان برتری دارند و نه نقص عقل در انحصار زن می‌باشد و کمال عقل در انحصار مرد؛ بلکه این سخن درصدد بیان یک واقعیت است و آن، این‌که: وجه غالب در کنش‌های مردان، رفتارهای حسابگرانه و وجه غالب در کنش‌های زنان، رفتارهای مهربانگیز و عاطفی و احساسی است. این مطلق نیست، بلکه نسبی است.

ثانیاً: هر یک از این دو نیروی عاطفه و عقل حسابگرانه در جای خویش نیکو، پسندیده و ضروری است. قوت هر یک از این دو در یک فرد، نه دلیل بر خوبی اوست و نه دلیل بر بدی. نیز ضعف هر یک از این دو، نه دلیل بر خوبی و نه دلیل بر بدی اوست.

در واقع قوت و ضعف این دو در دو جنس نرینه و مادینه، نوعی تقسیم کار و تقسیم وظایف و مسئولیت‌های تکوینی و طبیعی است. به هیچ وجه مرد نمی‌تواند از عهده وظایف مهربانگیز و عاطفی زن برآید و برعکس، زن نمی‌تواند از عهده وظایف حسابگرانه مرد برآید.

موفقیت اصلی زن، در وظایفی است که در راستای ودیعه تکوینی وی قرار دارد و موفقیت اصلی مرد نیز در اموری است که همگون با قوای تکوینی‌اش می‌باشد. در «طبیعت و قوانین تکوین»، کارها بین مردان و زنان تقسیم شده است. پس چرا ما در «نظام تشریح» آن را نپذیریم؟ سخن امام علی علیه السلام درباره زنان، هشدار دهنده است که نباید از آنان انتظار حرکتی مردگونه داشت؛ چون که زنان سراپا شور و احساس و عاطفه‌اند. در برخورد با آنان نباید انتظارات حسابگرانه مردانه را داشت، بلکه می‌بایست دقیقاً همگام با وظایف تکوین، تقسیم کار را پذیرفت و روانشناسی زنان را در نظر داشت.

ثالثاً: عقل مورد بحث، عقل ارزشی نیست؛ بلکه عقل سنجش است.

توضیح این که: «عقل» یک وقت عقل سنجش یا نظری است، که مایه تکلیف است و هر انسان مکلفی می‌بایست بهره‌ای از آن داشته باشد تا مشمول تکلیف گردد. این در دختران زودتر از پسران شکوفا می‌شود، بدین جهت دختران سن تکلیفشان چند سال قبل از پسران است.

در عقل نظری یا سنجشی به عقیده برخی روانشناسان، پسران از یک سن خاصی بر دختران سبقت می‌گیرند.^{۱۹}

معنای دیگر عقل، عقل عملی یا ارزشی است. این عقل است که در روایات از آن تمجید شده است. این عقل، آدمی را به عبادت خدا وامی‌دارد و مایه تحصیل بهشت است: «العقل ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان»^{۲۰}

این عقل به منزله عقل (زانو بند شتر) هواهای نفسانی را کنترل می‌کند. [در چنین عقلی، مردان بر زنان برتری ندارند، بلکه از پاره‌ای روایات، برتری زنان فهمیده می‌شود].^{۲۱}

علت تفاوت زن و مرد در عقل حسابگر

ممکن است برتری مردان بر زنان در عقل سنجشی، ناشی از تفاوت آنان در محیط کار و تجربه باشد؛ یعنی از نظر ذات و استعداد کاملاً

یکسان هستند، اما چون زنان به جهت وظایفی که طبیعت بر عهده آنها گذاشته، کم‌تر از مردان در اجتماع حضور و فعالیت دارند و کم‌تر از مردان، تجارت و فعالیت‌های اقتصادی و بازاری دارند، بدین جهت مردان در «عقل تجربی» بر زنان سبقت گرفته‌اند.

ممکن است این برتری نه از جهت تجربه، بلکه از جهت ظرفیت وجودی مردان باشد؛ چون واقعیت این است که وزن، حجم و ظرفیت مغزی زنان نسبت به مردان متفاوت است. در خور توجه است که در تمام نژادها میزان ظرفیت، حجم و مقدار نخاعی زنان از مردان کمتر است. نیز به همان نسبت در همه نژادها، قدشان از مردان کوتاه‌تر است. مغز زن در تمامی نژادها، صد تا دویست گرم از مرد کم‌تر است و این، سبب اختلاف مردان با زنان در عقل و درک نظری آنان می‌گردد. هورمون‌ها، غدد تناسلی، بافت‌ها، وضعیت اندام، وزن مغز، مقدار قد، دوران بارداری و هزاران فعالیت‌های فیزیولوژی و روانی، در درک آدمی مؤثر است.

شاید بتوان گفت: اگر حسابگری‌های عقلی خشک در انسانی به نام «مادر» باشد، فرزند دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می‌گردد.^{۲۲}

در علوم پزشکی ثابت شده که بدن درست در اختیار غدد و ترشحات غددی قرار دارند، و اعمال آن نیز توسط سلسله اعصاب کنترل می‌شود، و سلسله اعصاب، وظیفه مرکزیت و فرماندهی دارد و این مرکز فرماندهی نزد زنان و مردان متفاوت است؛ در مردان در ناحیه «پیشانی» رشد بیشتری یافته و در زنان در منطقه «هیپوتالاموس» رشد و نمو زیادتری دارد. نیز ثابت شده که «پیشانی» مرکز تعقل و تفکر است و «هیپوتالاموس» مرکز عاطفه و احساسات است، و تمام اینها با هم همکاری می‌کنند. بنابراین جا دارد که واقع بین باشیم و از واقعیت‌های موجود، قضاوت واقع‌بینانه در مورد مردان و زنان داشته باشیم و بگوییم: گویا مرد بر دریایی از تعقل و تفکر نشسته و زن بر اقیانوسی از عاطفه و احساسات.^{۲۳}

حال با این توضیحاتی که بیان شد، خود منصفانه قضاوت نمایید سخن امام علی علیه السلام از واقعیت به دور است یا منطبق با آن؟

۲. امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد از زنان مذمت نموده است؛ چرا حضرت از مردان بد مذمت نموده است؟

جواب: اتفاقاً امام علی علیه السلام در موارد گوناگون از مردان مذمت نموده؛ از جمله:

«خَفَّتْ عَقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ؛ عقل‌های شما سبک و افکارتان سفیهانه است».^{۲۴}
«أَفَ لَكُمْ... فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ».^{۲۵}
«أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمُ الْغَائِبَةَ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ».^{۲۶}

«أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمُ وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ».^{۲۷}
امام علی علیه السلام در این موارد به روشنی برخی از مردان را مذمت می‌کند و آنان را کم خرد و سبک اندیش معرفی می‌کند.

بخشی از این نکوهش‌ها به جریان جنگ جمل برمی‌گردد و این دلیلی است بر این که با توجه به پیشگامی عایشه در جنگ جمل، نکوهش‌ها کلی نیست، بلکه مقطعی و موردی است. همان گونه که از مردان کوفه و بصره، مذمت شده است؛ این را هم نمی‌توان کلی تلقی کرد، چون از کوفه و بصره مردان صالح و دانشمند دینی فراوانی به جهان اسلام تقدیم شده است. کوتاه سخن این که: قضایای تاریخی در یک مقطع حساس، ممکن است زمینه «ستایش» را فراهم کند و در مقطع حساس دیگری، زمینه «نکوهش» را؛ سپس با گذشت زمان، هم زمینه مدح منتفی شود و هم زمینه ذم.^{۲۸} ضمناً پاسخ دیگری وجود دارد که در جواب سؤال ششم خواهد آمد.

۳. امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه،
شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد قرار
داده است. این سخن چه توضیحی دارد؟

جواب: «شهادت» در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه «تکلیف» است؛ یعنی انسان وظیفه دارد برای احقاق حقوق دیگران شهادت بدهد. قرآن، کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.^{۲۹}

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی‌شود، یا کم‌تر پذیرفته می‌شود، گویای سهل‌تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضييع حقوق آنان. اسلام در برخی امور، مردان را از تکلیف شهادت، معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است؛ در برخی موارد، زنان را از آن معاف دانسته و آن را به انحصار مردان درآورده و در برخی امور نیز شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین، بر پایه «حکمت» است. نظام تشریح بر پایه نظام تکوین بنا شده است. دقت در این امور، عقیده ما را در حقانیت ایدئولوژی اسلام متزلزل نمی‌کند، بلکه ما را بیشتر معتقد می‌گرداند که در چهارده قرن پیش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به گونه‌ای قوانین اسلام را بیان داشته که امروزه با پیشرفت علوم، حقانیت آن روشن‌تر و تطابق آن با نظام تکوین، آشکار شده است.

توضیح: برای انسان، دو نظام وجود دارد: الف) نظام تکوین؛ یعنی قوانین، وظایف و مسئولیت‌هایی که از ناحیه خلقت بر آدمی فرمانروایی می‌کند و ربطی به حوزه اختیار بشری ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث، با امکاناتی که دارند، وظیفه‌ای در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

ب) نظام تشریح؛ یعنی قوانینی که مربوط به حوزه اختیار بشر است. این نظام اگر منطبق و هماهنگ با نظام تکوین نباشد، فاقد ارزش است. پس ارزش و توانمندی‌اش به میزان انطباقش با ظرفیت‌های وجودی موجود در نظام تکوین است.

حال می‌گوییم: در نظام تکوین - همان گونه که در پاسخ به سؤال اول بیان شد - همه اجزا و جوارح و امیال و احساسات و ادراکات زنان با مردان متفاوت است.

در این میان، دو ویژگی در زنان به این بحث مربوط است:

۱. برتری زنان در بُعد عاطفی؛
۲. شرم، حیا و عفت زنان که بر مردان برتری دارد.^{۳۰}

ایدئولوژی اسلام که از سوی خداوند حکیم ابلاغ شده، با در نظر گرفتن این دو ظرفیت وجودی زنان در نظام تکوینی، نظام تشریح

را پایه ریزی نموده است؛ چون آنانی که از عواطف بیشتری برخوردارند، از صحنه‌های احساسی و عاطفی زودتر تأثیر می‌پذیرند و به هیجان می‌آیند.^{۳۱} روانشناسان این جمله را مدلل ساخته‌اند که: فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که حوزه تکوین این گونه است، در حوزه تشریح برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حق الناس است) می‌بایست چاره‌ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت‌ها ضایع نگردد. در این جا سه صورت، متصور است:

۱. به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان - که زمینه ساز فراموشی در برخی از امور هیجانی است - بگوییم: به جهت تضییع حقوق آنانی که از طریق شهادت می‌خواهند ادعای خویش را ثابت کنند، «شهادت زنان» فاقد ارزش و اعتبار است. توجه داشته باشید در این جا تضییع حقوق زنان مطرح نیست، همان گونه که در آغاز بیان شد، «شهادت» حق نیست، بلکه تکلیف است.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران بشود و آن، جایی است که شهادت در انحصار زن باشد.

۲. بگوییم: به شهادت زنان اعتبار داده شود، آن هم به قدر اعتبار مردان. این سخن از این جهت که در تکوین عواطف و هیجانات، به ویژه در برخی از بزه‌ها، زن به جهت برتری عفت و حیا نمی‌تواند مانند مردان، شاهد باشد و هیجانی می‌شود و ناخواسته به او فراموشی دست می‌دهد، پذیرفتنی نیست؛ چون موجب تضییع حقوق آنانی می‌شود که بر ضد آنان شهادت داده می‌شود.

۳. راه حل معتدل: خداوندی که انسان را آفرید و به همه اسرار نهفته درون او آگاه است، فرموده: در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق الناس، نه حق الله) به شهادت زنان ارزش و اعتبار داده بشود؛ لیکن به جهت محکم کاری، دو شاهد زن در اموری که یک شاهد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شرایطی ارزش و اعتبار دارد. این، عین عدل است و منطبق با نظام تکوین.

نابرابری شهادت زن و مرد، حکمت‌هایی دارد که در راستای احقاق حقوق مردم وضع شده است که اگر تبلیغات یک سویه اندیشه‌های فمینیستی کنار برود و با ژرفکاری‌های دقیق روانشناختی و

توانمندی‌های موجود در نظام تکوین به مسئله نگاه شود، پرده از عظمت احکام نورانی اسلام برداشته می‌شود و حقانیت این سخن روشن می‌شود که: به جهت حفظ حقوق و حرمت زن، زن باید زن بماند و مرد، مرد.

۴. امام علی علیه السلام در حکمت ۲۳۴ فرموده:
برخی از خصلت‌های خوب زنان، خصلت‌های زشت مردان است. این سخن چه توجیهی دارد؟

جواب: اگر از سخن حضرت برداشت شود که زنان به قدری بی‌ارزش‌اند که حتی بهترین صفات آنان در حد بدترین صفات مردان قرار دارد، نادرست است؛ چون امام علی علیه السلام نه برخلاف عقل سخن می‌گوید و نه برخلاف آیات و روایات. آن برداشت و تفسیر از سخنان حضرت، هم خلاف عقل است و هم خلاف آیات و روایات.

عقل مستقلاً «فضائل اخلاقی» را خوب و ممدوح می‌داند، خواه از مردان باشد و خواه از زنان.

آیات قرآن نیز صفات و فضائل اخلاقی را هم برای زنان و هم برای مردان بیان نموده است؛ از جمله: آیه ۳۴ احزاب.

زن و مرد در صفات و فضائل اخلاقی

مشترک‌اند، مگر در برخی از صفات که به جهت تفاوت‌های تکوینی است، حتی در همین سه صفتی (تکبر، ترس، بخل) که از امام علی علیه السلام نقل شده، برخی از ابعاد آن در زن و مرد مشترک است. هر صفتی که جنبه حسن داشته باشد و متصف به خوبی باشد و عقل مستقلاً آن را خوب بشمارد - خواه زن، دارنده آن باشد و خواه مرد - خوب است مگر استثنائی باشد، یا یک جهت عارضی دارد و یا در معنایش تصرف شده است. سه صفت تکبر، ترس و بخل از همین قبیل است.

در این روایت آمده که بخل برای زنان، خوب و برای مردان، بد است. این سخن به معنای مطلق آن درست نیست، مراد امام علی علیه السلام هم این گونه نیست.

به فرض درست بودن سند و انتساب این روایت به امام علی علیه السلام، می‌پرسیم: آیا حضرت خدیجه، بزرگ بانوی اسلام که ثروت فراوانش را در راه اعتلای اسلام انفاق نمود و به جای متصف شدن به صفت بخل، به صفت انفاق و جود متصف شد، به عقیده امام علی علیه السلام کارش ارزشمند و خدایسندانه نبود؟! قطعاً چنین برداشت و تفسیری، ناصواب است.

امام علی علیه السلام برخلاف قرآن سخن نمی‌گوید. قرآن، صفت جود و انفاق را برای همه، صفت خوب برشمرده است.^{۳۲} پس صفت بخل در این

روایت که از صفات ممدوح برای زنان شمرده شده است، معنای خاص خود را می‌طلبد.

صفت تکبر نیز معنای خاص خود را دارد؛ چرا که قرآن با صراحت، خشوع و خضوع و تواضع و فروتنی را از صفات اخلاقی پسندیده مرد و زن بیان نموده است.^{۳۳}

بنابراین صفات اخلاقی پسندیده مانند: انفاق، جود، خشوع، تواضع و شجاعت برای همه خوب است، خواه زن باشد یا مرد، و نقطه مقابلش برای همه بد است، خواه زن باشد یا مرد.

و در یک کلام اینکه: این روایت، معنای خاصی دارد؛ زیرا حضرت می‌خواهد به بانوان هشدار دهد که: مبادا به بهانه جود و انفاق، ثروت شوهر را بر باد دهند؛ مبادا به بهانه فروتنی، خود را در معرض تیر نگاه مردان هوسباز قرار دهند و مبادا به بهانه شجاعت، خود را در معرض اتهام قرار داده و موجب بی‌آبرویی خویش و خانواده شوند.

۵. امام علیه السلام در نامه ۳۱ فرمود: «زن ریحانه است، نه قهرمان. او را در پردهٔ حجاب نگاهش دار.» آیا همه زنان این گونه‌اند؟ مگر همه مردان در امور سیاسی لایق‌اند؟ چرا حضرت با آن همه گستردگی فکر و اندیشه، این گونه در مورد زنان سخن گفته است؟

جواب: این روایت در صورتی که سند و انتساب آن به امام صحیح باشد، چاره‌ای جز توجیه ندارد.

قطعاً در صورت صحت آن، مراد امام همه زنان نیست.

اگر مراد همه زنان باشد؛ چرا حضرت زهرا علیها السلام در مسائل مهم سیاسی - اجتماعی زمان خویش شرکت می‌کرد؟

اگر مراد همه زنان باشد؛ چرا دختران حضرت، به ویژه حضرت زینب علیها السلام در مسائل سیاسی، نقش آفرین شدند؟

همان گونه که در خطبه‌ها و نامه‌هایی نیز آمده است، بسیاری از مردان در امور سیاسی و مسائل مهم اجتماعی لیاقت لازم را ندارند.

شاید بتوان گفت که چون «تاریخ» را مردان نوشته‌اند، برخی از مذمت‌های مربوط به مردان باب طبعشان نبود و به نگارش آن در گزارش‌های تاریخی راه پیدا نکرده است.^{۳۴}

با این وجود، روایات در مذمت مردان کم نیست. از جمله حضرت در روایتی، مردم را به سه گونه تقسیم کرده است: دانشمند، دانشجو و مانند پشه‌ای که دستخوش باد و طوفان است و به هر سو می‌رود و لیاقت چیزی را ندارد.^{۳۵}

در روایتی دیگر آمده است که مردان پنج گروه هستند؛ چهار گروه در سمت باطل و شر قرار دارند و فقط یک گروه (آن هم با تعداد اندک) در مسیر حق‌اند.^{۳۶}

در عهدنامه مالک اشتر آمده است: مردم همه در یک حد نیستند! هر کسی را بهر کاری ساختند. برخی لیاقت در امور سیاسی دارند و برخی ندارند.

اما توجیه و برخورد ما با این روایت چگونه باید باشد؟ این را در پاسخ سؤال بعدی بیان می‌داریم.

۶. امام علی علیه السلام در حکمت ۲۳۸، بیان داشته که: زن و زندگی با او، همه در دسر است و چاره‌ای جز این نیست. چرا زن و زندگی اش همه در دسر است؟

جواب: همان گونه که در پاسخ به سؤال گذشته بیان شد، در صورت صحت سند و انتساب آن به امام علی علیه السلام قطعاً معنای شمول و کلی آن مراد نیست؛ زیرا زنان نامدار بسیاری بودند که در زمره پیامبران «انبائی» قرار داشتند و منشأ خیر بودند.^{۳۷} بنابراین چاره‌ای جز توجیه و تأویل آن وجود ندارد. در این حال، لازم می‌دانیم چند نکته را بیان کنیم:

۱. در مسائل اعتقادی و انسان‌شناختی، «دلالیت و سند حدیث»، زمانی پذیرفته است که به مرحله اطمینان برسد (هم اطمینان در دلالیت و هم در سند و صدور از معصوم) و گرنه باید آن حدیث را مسکوت گذاشت و براساس

آن به نام دین، حکم و رأیی صادر نکرد.^{۳۸}
۲. هر حدیثی که برخلاف محکمت قرآن، یا بر خلاف احادیث متواتر و قطعی الصدور و قطعی الدلالة و یا برخلاف عقل فطری و سلیم بود، باید آن را رد و تکذیب نمود.

۳. هر حدیثی اگر نه چنین مخالفی داشت (که موجب طرد و تکذیب آن شود) و نه حدیث معلوم الصدور و معلوم الدلالة بود (که موجب اخذ و التزام به مفاد آن شود)، باید آن را در بوته اجمال و احتمال گذاشت.

چنین حدیثی که منتسب به اهل بیت علیهم السلام است، علم آن را باید به آنان واگذار نمود.

هر روایتی که به حسب ظاهر، محتوایش برخلاف ضروریات و مسلمات عقول فطری سلیم (برخلاف قرآن، سنت قطعی و حکم قطعی عقل) باشد، درباره این گونه روایات می‌گوییم: یا ظاهر آن مراد نیست و محاسبات برخلاف معنای ظاهری باید حمل و تأویلش نمود، و یا اگر قابل توجیه نباشد، باید معتقد شد که آن روایت از معصوم صادر نشده است، چون معصوم بر خلاف معیارهای پذیرفته شده مذکور سخنی نمی‌گوید،^{۳۹} یا بگوییم: روایت صادر شده، لیکن تحریف شده و با تحریف آن، معنایش دگرگون گشته است، مانند این روایت: ابوهیریه از پیامبر نقل کرد: سه چیز شوم‌اند:

مرکب، زن و خانه. این از مثل‌های رایج جاهلی بود. پیامبر ﷺ فرمود: «...اهل جاهلیت چنین می‌گفتند». اما راوی، جمله ذیل را حذف نمود، که معنایش عوض می‌شود.^{۴۰}

۴. این گونه روایات که در مذمت زنان است و به امام علی ﷺ نسبت داده شده، گرچه ممکن است برخی مربوط به غائله جنگ جمل باشد و به آتش افروزی عایشه اشاره داشته باشد و با توجه به زمینه «فتنه انگیزی» وی صادر شده باشد؛ ولی در برخی دیگر، تردید جدی وجود دارد. جا دارد بررسی شود که به راستی این گونه روایات از امام علی ﷺ صادر شده است؟! این تردید قوی‌تر می‌گردد اگر توجه به سیره تمامی معصومان درباره زنان بشود. در عمل و سیره آن بزرگواران فراوان دیده می‌شود که به «کرامت زنان» ارج می‌نهند.

جای این پیش فرض وجود دارد که: ممکن است دشمنان حضرت با هدف سیاسی و تخریب شخصیت امام علی ﷺ دست به جعل این گونه روایات زده باشند.

ما در این فرصت اندک نمی‌خواهیم درباره یکایک روایات و اسناد و مدارک آنان بحث کنیم، لیکن به صورت کلی می‌توان ردپای دشمن را جستجو نمود.

این احتمال نیز تقویت می‌شود با آنچه که ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در نوشته است که: معاویه وقتی به قدرت رسید، به فرماندارانش نوشت که بکشند چهره امام علی ﷺ را بین مردم زشت جلوه دهند و توجه و تمایل مردم را از حضرت و اهل بیتش برگردانند.^{۴۱}

این احتمال با این واقعیت تقویت می‌شود که زنان شجاع و با فضیلتی همانند «سوده همدانیه» در جنگ صفین، سپاهیان امام علی ﷺ را در نبرد بر ضد معاویه تحریر و تشویق می‌نمودند و حتی بعد از شهادت امام علی ﷺ از مرام و مکتب حضرت دست برنداشتند، و این مایه شگفتی معاویه شد و او تعجب خویش را از تأثیر فرهنگی امام علی ﷺ بر بانوان مخفی نمی‌داشت.^{۴۲}

بعید نیست که مزدوران معاویه روایاتی را در مذمت زنان ساخته باشند تا نیمی از جمعیت را از امام علی ﷺ بدبین نمایند و بگویند: ما طرفدار زنان هستیم و ام‌المؤمنین عایشه هم با ماست و علی با زنان، خوب نیست؛ نه تنها با عایشه خوب نیست، بلکه نسبت به تمامی زنان دید منفی دارد.

۵. از برخی از پاسخ‌هایی که در جواب به سؤال اول بیان شد، در اینجا نیز می‌توان استفاده

کرد، مثلاً ممکن است گفته شود: این سخن، یک کلام جدلی است؛ یعنی به زعم مردم آن زمان، زنان چنین بودند. زیرا در فرهنگ جاهلی «زن» را همواره شر می دانستند، و با این قضاوت، دختران را زنده به گور می کردند. اسلام با این فرهنگ مبارزه کرد. اگر این توجیه را بپذیریم، حتماً چیزی از قبل و بعد این روایت افتاده است.

پی نوشت ها

۱. قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲.
۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، خ ۱۳.
۳. غررالحکم، آمدی، ج ۲، ص ۱۰۹.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۱۱.
۵. نهج البلاغه، خ ۳۴.
۶. همان، خ ۱۴.
۷. کتاب نقد، جمعی از نویسندگان، ش ۱۲، ص ۲۶۸.
۸. ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.
۹. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
۱۰. إِنَّهُ بَايَعُنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا...؛ همان کسانی که با ابو بکر، عمر و عثمان بیعت کردند، با همان شرایط و کیفیت با من بیعت نمودند. بنابراین نه آن که حاضر بود (هم اکنون) اختیار فسخ دارد، و نه آن که غایب بود، اجازه رد کردن...».
- (نهج البلاغه، نامه ۶)
۱۱. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.
۱۲. روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۰، انتشارات سمت.
۱۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۹، ص ۲۸۱.
۱۴. همان، ص ۲۹۴.

۱۵. همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.
۱۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹.
۱۷. همان، ص ۵۸.
۱۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۹، ص ۲۸۰.
۱۹. روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۱.
۲۰. اصول کافی، کلینی، ج ۱، کتاب عقل و جهل.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.
۲۲. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹ و ۶۰.
۲۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۹، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.
۲۴. نهج البلاغه، خ ۱۴.
۲۵. همان، خ ۳۴، س ۱ - ۳.
۲۶. همان، خ ۹۷، س ۷.
۲۷. همان، خ ۱۳۱، س ۱.
۲۸. رکن زن در آینه جمال و جلال، جوادی آملی، ص ۳۶۹.
۲۹. بقره/ ۲۸۳.
۳۰. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۸۱.
۳۱. همان، ص ۵۸.
۳۲. احزاب/ ۳۴.
۳۳. همان.
۳۴. دانشنامه امام علی علیه السلام، جمعی از نویسندگان، ج ۵، ص ۱۲۵.
۳۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۳۶. همان، خ ۳۲.
۳۷. زن در آینه جمال و جلال، جوادی آملی، ص ۱۶۷.
۳۸. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۱۹.
۳۹. همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
۴۰. همان، ص ۱۱۳.
۴۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴ و ۴۵.
۴۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۹.